

علامه طباطبایی (ره)



مرحوم علامه طباطبایی، در 29 ذی الحجه الحرام 1321 قمری، سال 1281 شمسی در شهر تبریز در خیابان مسجد کبود، در منزل شخصی پدرشان حاج سید محمد آقا طباطبایی متولد شدند! مادر ایشان نیز ربابه خانم از فامیل یحیوی تبریز، دختر غلامعلی یحیوی و از اشراف تبریز بودند. چهار یا پنج سال پس از تولد ایشان، خداوند برادری به ایشان عطا می‌کند که او را محمد حسن نام می‌نهند و کمی پس از تولد محمد حسن، مادر ایشان فوت می‌کند.

دوران کودکی

مرحوم علامه طباطبایی، در 29 ذی الحجه الحرام 1321 قمری، سال 1281 شمسی در شهر تبریز در خیابان مسجد کبود، در منزل شخصی پدرشان حاج سید محمد آقا طباطبایی متولد شدند! مادر ایشان نیز ربابه خانم از فامیل یحیوی تبریز، دختر غلامعلی یحیوی و از اشراف تبریز بودند. چهار یا پنج سال پس از تولد ایشان، خداوند برادری به ایشان عطا می‌کند که او را محمد حسن نام می‌نهند و کمی پس از تولد محمد حسن، مادر ایشان فوت می‌کند. تقریباً پنج سال بعد، پدر ایشان هم فوت می‌کند. در این زمان دو برادر یکی 9 سال و دیگری پنج ساله بودند.

پس از فوت مادر و پدر یکی از محترمان فامیل، یعنی پدر شهید قاضی طباطبایی که حاج میرزا باقر قاضی نام داشت، کفالت اوضاع مالی و زندگی این دو بچه را به عهده می‌گیرد. این دو بچه زیر نظر مرحوم حاج میرزا باقر قاضی رشد می‌کنند و نخست به سبک آن زمان، کتابهایی چون گلستان، قرآن، نصاب و... را می‌خوانند و سپس بلافاصله آنها را به مدارس کلاسیک می‌فرستند که شاید نخستین مدرسه در ایران در تبریز دایر شده بود.

این دو برادر با هم مشغول تحصیل می‌شوند و پس از کلاس ششم، همزمان با حضور در کلاس هفتم، برای تحصیل صرف، تصریف و جامع المقدمات به مدرسه طالبیه می‌روند که این قضیه تا سال 1304 طول می‌کشد. در این مدت آنها کتاب‌های سطح را خیلی سریع به پایان می‌رسانند، چون در آن زمان بیش از این در تبریز تدریس نمی‌شد، برای ادامه تحصیل به نجف اشرف هجرت می‌کنند.

حضرت علامه درباره دوران تحصیل این‌گونه نوشته‌است: "در اوایل تحصیل که به صرف و نحو اشتغال داشتم، علاقه زیادی به ادامه تحصیل نداشتم و از این رو هر چه می‌خواندم نمی‌فهمیدم و چهار سال به همین نحو گذراندم. پس از آن یک باره عنایت خدایی دامن گیرم شده عوض کرد و در خود یک نوع شیفتگی و بیتابی نسبت به تحصیل کمال، حس نمودم. به طوری که از همان روز تا پایان ایام تحصیل که تقریباً هفده سال طول کشید، هرگز نسبت به تعلیم و تفکر درک خستگی و دلسردی نکردم و زشت و زیبای جهان را فراموش نموده و تلخ و شیرین حوادث در برابر می‌پنداشتم."

زندگی در نجف

مفسر فرزانه مدت یازده سال در کنار مرفد نورآفرین امیرالمؤمنین کسب علم کرده است، از جمله فقه، اصول، فلسفه، ریاضیات و رجال را از محضر اساتیدی والامقام فراگرفت.

بزرگانی چون: آیت الله نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی، سید حسین بادکوبه‌ای، سید ابوالقاسم خوانساری، آیت الله حجت، حاج میرزا علی ایروانی و میرزا علی اصغر ملکی .

سر سلسله اساتید ایشان مرحوم قاضی است . شخصیتی که سید محمدحسین را "علامه" کرد. مرحوم علامه پیرامون استاد خود مرحوم قاضی چنین می‌فرماید: "ما هر چه داریم ... از مرحوم قاضی داریم . چه آنچه را که در حال حیاتش از او تعلیم گرفتیم و از محضرش استفاده کردیم و چه طریقی که خودمان داریم و از مرحوم قاضی گرفته ایم ."

مرحوم علامه طباطبایی خود می‌گوید: "وقتی ما وارد نجف شدیم، من نمی‌دانستم که چه درسی باید بخوانم و از چه کسی باید درس بگیرم. روزی آقایی دست به شانه من زد، برگشتم و دیدم سیدی است که تا آن تاریخ ایشان را ندیده بودم. سید از پدرم پرسد: شما محمد حسین هستی؟ ایشان هم خود را معرفی می‌کند آن آقا می‌گوید: شما آمده‌اید که درس بخوانید؛ اما احتمال می‌دهم که نمی‌دانید چه درسی باید بخوانید و از چه کسی باید درس بگیرید؟" آن سید بزرگوار سپس به منزل علامه طباطبایی می‌رود و آنها را راهنمایی می‌کند. از این پس ارتباط علامه طباطبایی با آن سید که مرحوم سید علی آقای قاضی بوده، شروع می‌شود.

در سال 1314 شمسی رضا شاه دستور می‌دهد که از خروج ارز از ایران جلوگیری شود. بنابراین دو برادر نیز که به هیچ وجه از بیت‌المال استفاده نمی‌کردند، بی‌خرجی می‌مانند و ناچار می‌شوند که از دوست و آشنا قرض بگیرند یا از این دکان و آن دکان نسیه کنند و امورات خود را بگذرانند. نامه نگاری به تبریز هم مشکلی را حل نمی‌کند و آنها هم نمی‌توانستند، پولی بفرستند. این موضوع موجب استیصال آنها می‌شود. بنابراین ناچار می‌شوند اثاثیه منزل را یک یک بفروشند و خرج کنند.

جناب علامه خود این‌گونه می‌گویند: "فشار و مشکل زندگی، ما را مستأصل کرده بود. از این رو به حرم حضرت علی(ع) رفته و پس از عرض سلام عرض کردم: یا جدا همین طوری طلبه داری می‌کنید. اما بلافاصله متوجه شدم که اشتباه بسیار بدی کردم و این خلاف توکل است. اما به هر حال این اشتباه را مرتکب شده بودم و به شدت ناراحت و منفعل، سر بزیر و خجل از حرم حضرت امیرمؤمنان بیرون آمدم و به منزل بازگشتم. وارد خانه شدم و متوجه شدم که در خانه هیچ کس نیست. از فرط ناراحتی در گوشه‌ای از حیات نشستم و برای اشتباهی که کرده بودم، خیلی ناراحت بودم. در همین هنگام مشاهده کردم که درب کوچی باز شد و مردی با لباس بلند وارد شد و گفت: من شاه حسین

ولی هستم. خدا سلام می‌رساند و می‌فرماید: در این هفده سال من کی شما را تنها گذاشتم؟! و بعدها پولی رسید و من بدهی‌هایم را دادم." همان روز هم به همسرشان فرمودند: "روزی ما در نجف تمام شده است، حاضر باش که باید به تبریز برگردیم".

بازگشت به تبریز

بعد از مراجعت به تبریز حضرت علامه مدت ده سال در قریه شادآباد تبریز به زراعت و کشاورزی مشغول شدند. فرزند ایشان این‌چنین می‌گوید: "خوب به یاد دارم که، مرحوم پدرم دائماً و در تمام طول سال مشغول فعالیت بود و کارکردن ایشان در فصل سرما در حین ریزش باران و برفهای موسمی در حالی که، چتر به دست گرفته یا پوستین بدوش داشتند امری عادی تلقی می‌گردید، در مدت ده سال بعد از مراجعت علامه از نجف به روستای شادآباد و بدنبال فعالیت‌های مستمر ایشان قنات‌ها لایروبی و باغهای مخروبه تجدید خاک و اصلاح درخت شده و در عین حال چند باغ جدید، احداث گردید و یک ساختمان بیلاقی هم در داخل روستا جهت سکونت تابستانی خانواده ساخته شد و در محل زیرزمین خانه حمامی به سبک امروزی بنا نمود... پدرم از نظر فردی، هم تیرانداز بسیار ماهری بود و هم اسب سواری تیزتک و به راستی در شهر خودمان بی‌رقیب بود، هم خطاطی برجسته بود، هم نقاش و طراحی ورزیده، هم دستی به قلم داشت و هم طبعی روان در سرایش اشعار ناب عارفانه...".

زندگی در قم

اوضاع تبریز به شدت تغییر کرده بود، به کسی اجازه نمی‌دادند که از تبریز خارج شود. مرحوم علامه با زحمت بسیار جواز عبور گرفت و با دست خالی از تبریز به طرف تهران حرکت کرد شب آخر اسفند به تهران رسید و ایام نوروز را در تهران در منزل آقای سید علی اصغر صادقی که از علمای تهران بود، منزل کرد. پس از نوروز به قم آمد و چند روزی را در منزل آقا سید محمد علی قاضی (شهید محراب) ماندند تا اینکه در کوچه یخچال قاضی از یک خانه‌ای دو اتاق کرایه کردند و در آنجا اقامت گزیدند.

علامه در قم آشنای کمی داشت. فقط آقای حجت و اطرافیان او و آقای سید حسین قاضی که از خویشان ایشان بود و نیز سید محمد علی قاضی (شهید محراب)، ایشان را می‌شناختند. بعضی طلاب تبریز که در قم ساکن بودند، متوجه شدند که چنین شخصی به قم آمده و به همین دلیل از ایشان تقاضای تدریس کردند ایشان نخست مباحث خارج فقه و اصول را آغاز کردند. اما آن گونه که خودشان نقل می‌کردند، خیلی زود متوجه شدند که در قم برای فقه و اصول زمینه زیادی وجود دارد. اما مباحث قرآنی، ریشه‌ای و عقلی مانند فلسفه بسیار کم است از این رو برنامه تدریس و کار خود را عوض می‌کنند و به تدریس تفسیر و فلسفه می‌پردازند. به این ترتیب طلاب بسیاری در حلقه درسی ایشان حاضر می‌شوند که برکات آن هنوز هم آشکار است.

مکاشفات حضرت علامه

در اینجا خوب است به برخی از مکاشفاتی که علامه والامقام داشته‌اند، اشاره‌ای داشته باشیم.

چشم برزخی

علامه گاهی که مجلس را مناسب می‌دید و احساس می‌کرد حاضرین آن جلسه که معمولاً از شاگردان خواصش بودند و قدرت و توانایی درک مسائل غیبی را دارند برخی از جریانات و به اصطلاح مکاشفات خود را با عفت خاصی که از ویژگی‌های برجسته او بود، بازگو می‌کرد. شهید مطهری هم به این واقعیت اشاره کرده و خاطر نشان ساخته که علامه طباطبایی مسائل غیبی را که مشاهده آن برای افراد عادی دشوار است می‌دیدند.

علامه حسن زاده آملی در این باره می‌نویسد: "علامه طباطبایی در مسیر عرفان عملی دارای چشم برزخی بودند و افراد را به صورت ملکوتیشان می‌دیدند و برای بنده بارها پیش آمد و در محضر علامه طباطبایی شواهدی در این باره دارم... بنده وقتی به خدمت آیت الله محمد تقی آملی (ره) تشریف حاصل کردم... ایشان فرمودند که ما وقتی در نجف بودیم در همان وقت، آقای طباطبایی، دارای مکاشفات عجیب و شگفتی بود.

گفتگو با حضرت ادریس(ع)

علامه طباطبایی عقیده داشت که اگر انسانی به عجز خود واقف شود و از صمیم قلب هدایت خویش را خواستار گردد، بدیهی است خداوند متعال هرگز بنده‌ای را که جویای حق و پویای حقیقت است رها نخواهد نمود، چنانچه در قرآن آمده است: "والذین جاهدوا فینا لنهیدنهم سبلنا" سپس این داستان را نقل کردند: "به یاد دارم هنگامی که در نجف اشرف در تحت تربیت اخلاقی و عرفانی مرحوم حاج میرزا علی قاضی (ره) بودیم، سحرگاهی بر بالای بام بر سجاده عبادت نشسته بودم. در این موقع نعاسی (خواب سبک) به من دست داد و مشاهده کردم دو نفر در مقابل من نشسته‌اند یکی از آنها حضرت ادریس بود و دیگری برادر عزیز و ارجمند خودم آقای حاج سید محمد حسن الهی. حضرت ادریس با من به مذاکره و سخن مشغول شدند ولی طوری بود که ایشان القاء کلام می‌نمودند و تکلم و صحبت می‌کردند ولی سخنان ایشان به واسطه کلام آقای اخوی استماع می‌شد... و این اولین انتقالی بود که عالم طبیعت را برای من به جهان ماوراء طبیعت پیوسته و رشته ارتباط ما از اینجا شروع شد. "

داستانهایی از زندگی

زندگی بزرگان همیشه مایه سرمشق و سرلوحه افراد باید باشد، در اینجا به نمونه‌هایی از عمل آن علامه بزرگ در زندگی خود، اشاره خواهیم داشت.

ارادت به اهل بیت

حضرت علامه به حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی(ص) و ائمه علاقه بسیاری داشت و با کمال ادب و احترام از آنها نام می‌برد، در مجالس روضه خوانی شرکت می‌کرد و برای مصایب اهل بیت شدیداً اشک می‌ریخت. در ماه رمضان روزه خود را با بوسه بر ضریح مقدس حضرت معصومه افطار می‌کرد. ابتدا پیاده به حرم مطهر مشرف می‌شد، ضریح مقدس را می‌بوسید سپس به خانه می‌رفت. فعالیت‌های شبانه روزی علمی، او را از توسل در عرض ادب به پیشگاه مقام رسالت و ولایت باز نمی‌داشت. ایشان موفقیت خویش را مرهون همین توسلات می‌دانست و آنچنان به سخنان معصومین احترام می‌گذاشت که حتی در برابر روایات مرسل و ضعیف السند هم به احتمال

این که از بیت عصمت صادر شده است رفتار احتیاط‌آمیزی داشت.

حضرت علامه درباره امام رضا(ع) می‌فرمودند: "همه امامان لطف دارند، اما لطف حضرت رضا محسوس است." و در نقلی دیگر، بیان می‌کردند: "همه امامان معصوم رئوف هستند، اما رأفت حضرت امام رضا ظاهر است." ایشان درباره زیارت ضریح حضرت رضا(ع) فرموده است: "اگر منع مردم نبود، من از دم مسجد گوهرشاد تا ضریح، زمین را می‌بوسیدم."

شرح صدر علامه

یکی از شاگردان ایشان که مدت سی سال با استاد مانوس بوده، پیرامون خصوصیات اخلاقی آن عالم فرزانه چنین نوشته است: "علامه انسانی وارسته، مهذب، خوش اخلاق، مهربان، عفیف، متواضع، مخلص، بی هوا و هوس، صبور، بردبار، شیرین و خوش مجلس بود. من در حدود سی سال با استاد حشر و نشر داشتم... به یاد ندارم که در طول این مدت حتی یک بار عصبانی شده باشد و بر سر شاگردان داد بزند یا کوچکترین سخن تند یا توهین آمیزی را بر زبان جاری سازد. خیلی آرام و متین درس می‌گفت و هیچ گاه داد و فریاد نمی‌کرد، خیلی زود با افراد انس می‌گرفت و صمیمی می‌شد. با هر کس حتی کوچکترین فرد طلاب چنان انس می‌گرفت که گویا از دوستان صمیمی اوست... از مباحثات جدلی گریزان بود ولی به سؤاها، بدون خودنمایی پاسخ می‌داد."

یکی از شخصیت‌های مارکسیست با علامه به بحث و گفتگو نشسته بود و سرانجام موحد و مسلمان گردید هنگامی که یکی از دوستان او پیرامون مناظره و گفتگوی دوست خود با علامه پرسش کرد، وی شخصیت علامه را اینگونه بازگو می‌کند: "آقای طباطبایی مرا موحد کرد. هشت ساعت ما با هم بحث کردیم. یک کمونیست را الهی و یک مارکسیست را موحد کرد او حرف توهین آمیز هر کافری را می‌شنید و نمی‌رنجید و پرخاش نمی‌کرد."

تعبد و بندگی

استاد فرزانه، مرحوم علامه از مرز مراعات واجبات و مستحبات پا فراتر گذارده و خود را مقید به ترک اولی کرده بود و همیشه ذکر الهی بر لب داشت و هیچگاه از توجه به پروردگار غافل نمی‌شد. اخلاق ایشان اخلاقی قرآنی بود، هر آیه‌ای که خداوند در قرآن نصب العین انسان کامل می‌داند ما در حد انسانی که بتواند مبین و مفسر قرآن باشد در این مرد بزرگ می‌یافتیم. مجلس ایشان، مجلس ادب اسلام و خلق الهی بود و ترک اولی در ایشان کمتر اتفاق می‌افتاد. نام کسی را به بدی نمی‌برد. بد کسی را نمی‌خواست و سعی می‌کرد خیر و سعادت همگان را مسئلت کند. طهارت باطن استاد زیانزد خاص و عام بود. بسیاری از شبها را تا صبح به عبادت و بیتوته می‌پرداخت. در ماه مبارک رمضان فاصله بین غروب آفتاب تا سحر را به تهجد ذکر مشغول بود.

اخلاق علامه در منزل

دختر استاد چگونگی برخورد پدر خود را با اطرافیان اینگونه بیان می‌کند: "اخلاق و رفتار ایشان در منزل "محمدی" بود. هرگز عصبانی نمی‌شدند و هیچ وقت صدای بند ایشان را در حرف زدن نشنیدیم. در عین ملایمت، بسیار قاطع و استوار بودند و مقید به نماز اول وقت، بیداری شبهای ماه رمضان، قرائت قرآن با صدای بلند و نظم در کارها بودند. دست رد به سینه کسی نمی‌زدند و این به سبب عاطفه شدید و رقت قلب بسیار ایشان بود... بسیار کم حرف بودند، پرحرفی را موجب کمی حافظه می‌دانستند. بسیار ساده صحبت می‌کردند به طوری که گاهی آدم گمان می‌کرد این یک فردی عادی و عامی است... می‌گفتند شخصیت را باید خدا بدهد و با چیزهای دنیوی هرگز انسان شخصیت کسب نمی‌کند... آرام و صبور با مسائل برخورد می‌کردند. با این که وقت زیادی نداشتند ولی طوری برنامه ریزی می‌کردند که روزی یک ساعت بعد از ظهرها در کنار اعضای خانواده باشند... رفتارشان با مادر بسیار احترام آمیز و دوستانه بود همیشه طوری رفتار می‌کردند که گویی مشتاق دیدار مادرم هستند. ما هرگز بگویم و اختلافی بین آن دو ندیدیم... آن دو واقعا مانند دو دوست باهم بودند. در خانه اصلا مایل نبودند کارهای شخصی شان را کس دیگری انجام دهد... ایشان برای بچه‌ها مخصوصا دخترها ارزش بسیار قائل بودند. دخترها را نعمت خدا و تحفه‌های ارزنده‌ای می‌دانستند. همیشه بچه‌ها را به راستگویی و آرامش دعوت می‌کردند. دوست داشتند آوای صوت قرآن در گوش بچه‌ها باشد. برای همین منظور قرآن را بلند می‌خواندند و به مؤدب بودن بچه اهمیت می‌دادند و رفتار پدر و مادر را به بچه‌ها مؤثر می‌دانستند."

شاگردان و آثار

حضرت علامه شاگردان زیادی تربیت کرده است از جمله حضرات آیات: حسینعلی منتظری، شهید مطهری، شهید بهشتی، یحیی انصاری، ناصر مکارم شیرازی، موسی صدر، ابراهیم امینی، سید مهدی روحانی، عبدالله جوادی آملی، حسن حسن‌زاده آملی، جعفر سبحانی، حسین نوری همدانی، ابراهیم دینانی، محمدی گیلانی، محمدتقی مصباح، سید محمد خامنه‌ای و... .

آثار حضرت علامه نیز بسیار زیاد است که هم به عربی و هم به فارسی تالیف شده است، از جمله:

1- تفسیر المیزان: دربردارنده بحثهای اعتقادی، تاریخی، فلسفی، اجتماعی و... با تکیه بر قرآن کریم. این کتاب ثمره‌ای کم نظیر از بیست سال تلاش شبانه روزی علامه است. وی سبک این تفسیر را از مرحوم قاضی آموخت و در قم عملی ساخت. المیزان یکی از مهم‌ترین تفاسیر قرون اخیر در بین مسلمین است و پس از تفسیر تبیان شیخ طوسی و مجمع البیان طبرسی بزرگترین و جامع‌ترین تفسیر شیعی از نظر قوت علمی و مطلوبیت روش تفسیری است.

2- بدایة الحکمة: کتابی که يك دوره تدریس فشرده فلسفه برای دوستداران علوم عقلی در قم و سپس دانشگاه‌های کشور گردید.

3- نهایة الحکمة: این اثر برای تدریس فلسفه با توضیحی بیشتر، عمقی افزونتر و سطحی عالی‌تر تدوین شده است. بر کتابهای بدایة الحکمت و نهایة الحکمت شروح مختلفی نوشته شده است و می‌توان گفت که از جمله بهترین کتابهایی هستند که در گستره فلسفه اسلامی نوشته شده است.

4- اصول فلسفه و روش رئالیسم: بینش علامه پیرامون نظرات مادیون و ماتریالیستها باعث فراهم آوردن این اثر گردید. این اثر با پاورقیهای استاد شهید مرتضی مطهری همراه است.

5- حاشیه بر کفایه: کتابی در علم اصول فقه که پیرامون قوانین استنباط احکام به بحث می‌پردازد.

- 6- شیعه در اسلام: دوره‌ای کامل از اعتقادات و معارف شیعه در این اثر نفیس به چشم می‌خورد؛ این کتاب گرانبها به زبانهای مختلف دنیا ترجمه و بارها چاپ شده است.
- 7- مجموعه مذاکرات با پروفسور هانری کربن.
- 8- خلاصه تعالیم اسلام: این کتاب خلاصه‌ای از آن چه یک مسلمان متعهد باید از آن آگاهی داشته و خود را بدان زینت دهد، بیان کرده است.
- 9- روابط اجتماعی در اسلام: انسان و اجتماع و رشد اجتماعی او، پایه زندگی اجتماعی، آزادی در اسلام و... مباحثی است که در این کتاب بدانها پرداخته شده است.
- 10- بررسیهای اسلامی: مجموعه‌ای است زرین از مقالات استاد که بسان دائرة المعارفی از معارف ناب اسلامی جمع آوری شده است.
- 11- آموزش دین: کتابی با قلم روان و مطالبی لازم و ضروری است که برای دانش آموزان نوشته شده است.
- 12- رساله انسان قبل از دنیا: در دنیا و بعد از دنیا، این کتاب که اکنون با نام "انسان از آغاز تا انجام" ترجمه شده است مباحثی مفید از عوالم سه‌گانه ماده، مثال و عقل مطرح کرده و پیرامون شبهات و دغدغه خاطر جوانان مطالبی بسیار مفید و لازم ارائه کرده است.
- 13- رساله‌هایی گوناگون درباره قوه و فعل، صفات، افعال الله، وسائط، نحو، صرف... این مجموعه 26 رساله است که بنا به ضرورت و نیاز جامعه توسط علامه نگاشته شده است.
- 14- دیوان شعر فارسی: مجموعه‌ای از اشعار چشمگیر و عمیق علامه که طی سالیان متمادی سروده شده است.
- 15- سنن النبی: سیره و روش رسول الله در بین مردم و همراه خانواده در این اثر به چشم می‌خورد.
- 16- لبّ اللباب: مجموعه درسهای اخلاق استاد که از سالهای 1368 تا 1369 قمری برای برخی از فضلاء حوزه علمیه قم بیان فرموده‌اند.
- 17- حاشیه بر اسفار: نظرات حضرت استاد علامه بر اسفار در این کتاب جمع آوری شده است.

رحلت حضرت علامه

حدود یک هفته مانده به رحلت علامه، ایشان هیچ جوابی به هیچ کس نمی‌داد و سخن نمی‌گفت، فقط زیر لب زمزمه می‌کرد: " لا اله الا الله! " حالات علامه در اواخر عمر، دگرگون شده و مراقبه ایشان شدید شده بود و مانند مرحوم قاضی این بیت حافظ را می‌خواندند و می‌گریستند:

کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش *** کی روی؟ ره زکه پرسى؟ چه کنی؟ چون باشی؟!

سرانجام پس از 80 سال زندگی پرتلاش، در 24 آبان 1360 ش (18 محرم 1402 ق) روح پاک و الهی آن حکیم عارف و مفسر وارسته به دیار قدسی و ملکوت رهسپار شد و غبار غم و بیرق ماتم در سراسر کشور برپا شد و دل‌های پاک اندیشمندان و بزرگان عرصه علم و دانش غرق اندوه گردید. جنازه ایشان در 25 آبان تشییع و حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی(ره) بر ایشان نماز گذاردند و در بالا سر قبر حضرت معصومه(س) برای همیشه به خاک سپرده شدند.

منابع

مهر تابان - گلشن ابرار- آن مرد آسمانی - یادها و یادگارها - یادنامه علامه طباطبایی - آیین پژوهش شماره ۱۴ - زندگی‌نامه سید محمدحسین طباطبایی - مقاله "اندیشه‌های اجتماعی علامه طباطبایی"

انتهای پیام/105